

زنان معلول ایرانی: بازنمود خود در اینستاگرام*

سعیده گروسی^۱، محسن سعیدی^۲، آیدا بنا حسین پور^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷)

چکیده

اینستاگرام به عنوان پلتفرم شبکه اجتماعی نقش مهمی در بازنمود خود دارد. معلولان با استفاده از اینستاگرام می‌توانند به بازنمود خود و کاهش انگ اجتماعی دست بزنند. هدف پژوهش حاضر شناخت نحوه بازنمود خود زنان معلول در اینستاگرام است. این پژوهش بر مبنای نظریه گافمن در زمینه مدیریت تأثیر و انگ اجتماعی و دیدگاه پسا فمینیستی و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. تصاویر و کپشن‌های پست‌های اینستاگرامی شانزده زن معلول ایرانی که در اینستاگرام فعال بودند، تحلیل شده است. بر اساس نتایج، زنان معلول برای مدیریت تأثیر و کاهش انگ معلولیت، از تصاویری با محتوای آراستگی، حضور و فعالیت خارج از منزل، مهرورزی و عشق‌ورزی استفاده می‌کنند. در محتوای کپشن‌ها بیشتر به رابطه خود با جهان (دیگران، خدا، طبیعت و اشیا) توجه شده و کمترین تأکید روی ماهیت جهان بوده است. در معرفی خود، تم‌های مربوط به قدرتمندی، توانمندی، قوی بودن و شادی تکرار شده است. بلاگرها با استفاده از ترکیب تصویر و متن به انتقال پیام "زن معلول، ناتوان نیست" مبادرت می‌ورزند.

واژه‌های کلیدی: زنان معلول، بلاگر، خود دیجیتال، مدیریت تأثیر، انگ اجتماعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Doi: <https://doi.org/10.22034/jss.2025.2041649.1861>

* مقاله علمی: پژوهشی

^۱ عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)
sgarousi@uk.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، ص ۱۵۹-۱۳۵

مقدمه و بیان مسئله

معلولیت پدیده‌ای است که گروهی از افراد را در بازه‌ای از زندگی یا در تمام طول زندگی درگیر می‌کند. قانون جامع حمایت از معلولان ایران می‌گوید: "معلول به فردی اطلاق می‌شود که بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد شود" (سجادی و زنجری، ۱۳۹۴).

برآورد می‌شود ۱۵ درصد جمعیت جهان، معلول باشند (سازمان بهداشت جهانی^۱، ۲۰۱۵). بنا به مستندات مرکز ملی آمار ۱۰۱۷۶۵۹ نفر معلول در ایران زندگی می‌کنند (سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۵). احتمالاً تقریباً نیمی از این تعداد یا اندکی کمتر، زن می‌باشند.

در جامعه معاصر تصور غالب از معلولیت با دوگانه هنجاری - غیر هنجاری ارتباط دارد. افراد معلول به عنوان یک گروه انگ‌خورده در نظر گرفته می‌شوند. بی‌کفایتی، فقدان استقامت، ضعف و وابستگی، عدم شایستگی و کمبود قدرت، ویژگی‌های کلیشه‌ای هستند که به معلولان جسمی و ذهنی نسبت می‌دهند (لووت^۲، ۲۰۰۷). اکثر معلولان، مورد بی‌احترامی، سرکوب و طرد اجتماعی قرار می‌گیرند (آکیولگونر و داس جسیم^۳، ۲۰۲۳).

اعضای گروه اکثریت در برخورد با اعضای گروه حاشیه‌ای معمولاً بر اساس کلیشه‌های رایج عمل می‌کنند، در مورد معلولان هم همین روند قابل مشاهده است. اعضای جامعه ممکن است افراد معلول را دوست داشته باشند، اما لزوماً برای آنها احترام قائل نیستند. افراد ممکن است هنگام تعامل با فردی که معلول است، احساس ترس یا ناراحتی کنند (بارلوت^۴ و همکاران، ۲۰۲۰). ویژگی‌های کلیشه‌ای منتسب به معلولان در ترکیب با کلیشه‌های رایج در مورد سایر گروه‌های حاشیه‌ای، مثلاً اقلیت‌های قومی، نژادی، جنسی و... وضعیت پیچیده‌تری پیدا می‌کنند. دوگانگی کلیشه‌های جنسیتی برای زنان، برخورد جامعه با آنها را پیچیده می‌کند. ساکستون و هاو^۵ می‌گویند: "میان ستم بر زنان و ستم بر افراد معلول شباهت‌های زیادی وجود دارد. هر دو گروه، منفعل، وابسته و کودکانه دیده می‌شوند. مهارت‌های آنها ضعیف می‌شود و خدماتشان به جامعه کم‌ارزش تلقی می‌شود" (ساکستون و هاو، ۱۹۸۸: ۳۶). هانا و روگوفسکی^۶

1 World Health Organization

2 Louvet

3 Akyol Güner and Das Gecim

4 Barlott

5 Saxton and Howe

6 Hanna and Rogovsky

(۱۹۹۱) معتقدند "زن معلول" به عنوان زنی زیبا و خوشایند پذیرفته نمی‌شود، لذا به احتمال زیاد زنان معلول بیش از سایر زنان در معرض قضاوت‌های منفی قرار می‌گیرند زیرا جامعه پذیرفته است: "هر آنچه زیباست، خوب هم هست".

دنیای امروزی و امکاناتی که در آن موجود است، فرصت‌هایی برای معلولان فراهم نموده که هویتی ورای هویت انگ‌خورده بسازند و بتوانند خود را منفک از انگ‌های رایج به نمایش بگذارند. ولفنبرگر^۱ و همکاران (۱۹۷۲) مفهوم «ارزش‌گذاری نقش اجتماعی» را ارائه کرده‌اند. فرآیند ارزش‌گذاری نقش اجتماعی، معانی مثبتی را به معلولان نسبت می‌دهد. چنین اسنادی می‌تواند موقعیت معلول در جامعه را بهبود بخشد و حتی ممکن است الگوهای رایج منفی‌نگری به معلولان را وارونه کند؛ به شکلی که افراد غیرمعلول بخواهند از فرد معلول به عنوان الگو استفاده کنند. در این مسیر، همان‌گونه که مسکوویچی و نمت بیان کرده‌اند، اعضای گروه اقلیت می‌توانند روی دیگران نفوذ داشته باشند و با استفاده از ابزار ارتباطات، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و هنجارهای آن‌ها نسبت به رخدادها را عوض نمایند (گروسی، ۱۳۹۶).

در جامعه ایران، زنان معلول با چالش‌های مضاعف ناشی از کلیشه‌های جنسیتی و نگرش‌های سنتی نسبت به معلولیت مواجهند (رضایی و پرتوی، ۱۳۹۴). محدودیت‌های محیطی (مانند عدم دسترسی به فضاهای عمومی) و ضعف در اجرای قوانین حمایتی (مانند قانون جامع معلولان) شرایط نامساعدی ایجاد کرده‌است (محسنی تبریزی و زرین‌کفشیان، ۱۳۹۴). با این وجود، فضاهای ارتباطی جدید، امکان بازتعریف هویت و مقابله با انگ اجتماعی را از طریق بازنمایی فعالانه فراهم می‌کند (منتظرانم و الهی‌فر، ۱۳۹۱). رسانه‌های جدید فرصت‌هایی در اختیار معلولان قرار داده‌اند که فقط مصرف‌کننده محتوای رسانه‌ای نباشند بلکه امکان نشر روایت‌ها، نظرات و ایده‌های خود را هم داشته باشند. در سال‌های اخیر، معلولان برای تغییر تصورات نسبت به خود و مشارکت اجتماعی از امکانات اینترنت و شبکه‌های اجتماعی همچون وبلاگ‌نویسی، فیس‌بوک و اینستاگرام استفاده می‌کنند. نحوه بازنمایی افراد انگ‌خورده در رسانه‌ها هم هویت‌یابی این افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم بر دیدگاه و شناخت جامعه نسبت به آن‌ها تأثیر می‌گذارد. هدف پژوهش حاضر مطالعه بازنمود خود زنان بلاگر معلول در اینستاگرام است و در این راستا در پی پاسخگویی به سوالات زیر است:

- محتوای پست‌های اینستاگرامی زنان بلاگر معلول ایرانی چیست؟

- محتوای پست‌های اینستاگرام بر چه ویژگی‌هایی تأکید می‌کنند؟
- آیا محتوای پست‌ها در راستای تغییر نگرش نسبت به زن معلول قرار دارد؟

پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های پیشین، بنیان‌های نظری و تجربی این مطالعه را شکل می‌دهد. این بخش با تمرکز بر دو محور اصلی تنظیم شده است: ۱) مطالعات مرتبط با رسانه و معلولیت (شامل نقش شبکه‌های اجتماعی در بازنمایی خود و کاهش انگ)؛ ۲) تحقیقات درباره زنان معلول در ایران (با تأکید بر چالش‌های جنسیتی-اجتماعی). هدف از این مرور، شناسایی شکاف‌های پژوهشی، به‌ویژه در حوزه بازنمایی اینستاگرامی زنان معلول در بافت جامعه ایران است.

محسنی و زرین‌کفشیان (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی چرایی و چگونگی طرد اجتماعی معلولان به عنوان یک گروه اقلیت پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از روش کمی و کیفی دریافتند که معلولان جسمی از طرد اجتماعی رنج می‌برند.

رضایی و پرتوی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «زنان در تعامل با جامعه» با استفاده از روش گروه متمرکز با زنان معلول جسمی بوکان مصاحبه کردند. نتایج تحقیق نشان داد که زنان در رابطه با دیگران از دوگانگی تعاملی و محرومیت مضاعف رنج می‌برند.

منتظر قایم و الهی‌فر (۱۳۹۰) وبلاگ‌نویسان معلول ایرانی را بررسی کردند و دریافتند که تجربه وبلاگ‌نویسی باعث افزایش احساس قدرت و کنترل بر زندگی شخصی، دسترسی به اطلاعات، تغییر نگرش دیگران، افزایش احساس مشارکت اجتماعی و حمایت اجتماعی می‌شود.

کوک و لوسلیندر^۱ (۲۰۲۰) به بررسی بازنمایی خود (از طریق عکس‌ها و متن‌های کوتاه) در یک کمپین رسانه‌های اجتماعی (اینستاگرام) علیه تبعیض افراد دارای معلولیت پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که برخی بازنمایی‌ها به گفتمان‌های هنجاری پایبند هستند و برخی دیگر آن‌ها را به چالش می‌کشند.

نومی بیتمن^۲ (۲۰۲۱) با انجام مصاحبه‌هایی قصد داشت تجربه‌های معلولان از کنشگری در رسانه‌های اجتماعی را بررسی نماید. او طیفی از فعالیت‌های مختلف در عرصه رسانه‌ای را شناسایی کرد. آن‌ها کشف کردند که در گام اول، معلولان برداشت‌هایی از کنشگری خود به دست می‌آورند و در مرحله دوم، این برداشت‌ها منجر به انگیزه برای ادامه کنشگری می‌شود.

1 Cocq and Ljuslinder

2 Nomy Bitman

کاتن و چپمن^۱ (۲۰۱۶) با استفاده از روش مرور نظام‌مند و تحلیل مضمون به بررسی چگونگی استفاده معلولان ذهنی از رسانه‌های اجتماعی پرداختند. تحلیل مضامین نشان داد که برخی از افراد دارای ناتوانی ذهنی تجربیات مثبتی در استفاده از رسانه‌های اجتماعی از نظر دوستی، رشد هویت اجتماعی، عزت نفس و لذت دارند.

کاهیادی و ستیاوان^۲ (۲۰۲۰) با استفاده از روش پدیدارشناسی از برخی کاربران معلول اینستاگرام خواستند که از تجربیات خود بگویند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اولاً اینستاگرام به عنوان یک رسانه اجتماعی جدید، فرصت‌هایی را برای معلولان فراهم می‌کند. ثانیاً، اینستاگرام دسترسی به مشاغل، آزادی بیان، ارتباط با افراد دیگر و مهم‌تر از همه، فرصتی برای تسهیل منافع شخصی و گروهی فراهم کرده است.

فور^۳ و همکاران (۲۰۱۶) در یک مطالعه کیفی به این نتیجه رسیدند که رسانه‌های اجتماعی به افراد دارای معلولیت اجازه می‌دهند تا نحوه و زمان افشای اطلاعات مربوط به ناتوانی‌های خود را کنترل کنند و فرصت‌های جدیدی را برای شکل‌گیری روابط ارائه دهند.

هیل^۴ (۲۰۱۷) در تحقیق خود نشان می‌دهد چگونه باید مسأله حضور آنلاین دختران معلول را با توجه به جنسیت و معلولیت تبیین کرد. فضاهای آنلاین به این دختران فرصت می‌دهند که هم حضور داشته باشند، هم نامرئی باشند. در این فضاها امکانات برای دریافت آگاهی و حمایت اجتماعی فراهم است.

ژانگ و هالر^۵ (۲۰۱۳) در تحقیقی به بررسی برداشت معلولان از بازنمایی معلولیت در رسانه‌های اجتماعی و تأثیر رسانه‌ها بر هویت آن‌ها پرداختند. بازنمایی رسانه‌ای مثبت منجر به تأیید هویت معلولیت پاسخگویان شد، در حالی که بازنمایی رسانه‌ای منفی منجر به انکار هویت معلولیت آن‌ها شد.

با مرور تحقیقات پیشین مشخص شد که محققان غیر ایرانی، تحقیقات متعددی درباره حضور معلولان در شبکه‌های اجتماعی مجازی انجام داده‌اند. این تحقیقات در مجموع نشان داده‌اند که فضای ارتباطی جدید، منافع متعددی برای کاربران معلول ایجاد کرده است. در مقابل، تحقیقات کمی در ایران درباره رسانه و معلولیت انجام شده است. پژوهش حاضر از لحاظ تمرکز

1 Caton and Chapman

2 Cahyadi and Setiawan

3 Furr

4 Hill

5 Zhang & Haller

بر اینستاگرام به عنوان پلتفرم تصویرمحور، تلاش برای ترکیب دو نظریه مدیریت تأثیر گافمن و پسافمینیسیم و مطالعه‌ی زنان معلول ایرانی به مثابه کنشگران فعال در بازتعریف هویت، از پژوهش‌های پیشین متفاوت است.

مبانی نظری

اگر در یک عرصه گسترده به جایگاه معلولان در جامعه توجه شود، دو مدل مختلف را مشاهده می‌کنیم: مدل پزشکی و مدل اجتماعی. مدل پزشکی، ناتوانی ذهنی یا جسمی را فقط یک بیماری می‌داند. یکی از جامعه‌شناسانی که به این مدل دلبستگی دارد، پارسونز است (برگر^۱، ۲۰۱۳). از دیدگاه پارسونز، فرد زمانی که نقش بیمار را بپذیرد و در جستجوی کمک گرفتن از متخصصان حرفه‌ای برآید، می‌تواند مسیر بهبود را طی کند. در مقابل، مدل اجتماعی بر این باور است که تغییر در شیوه برخورد با معلولان می‌تواند ناتوانی را محدودتر کند. رویکرد اجتماعی، معلولیت را به عنوان یک برساخته اجتماعی در نظر می‌گیرد که در ارتباطات اجتماعی ساخته می‌شود و تغییر پیدا می‌کند. در این راستا، گارلند تامسون^۲ (۲۰۰۲) به ویژه در رابطه با بدن‌های معلول، دیدگاه «بدن‌های خارق‌العاده»^۳ را پیشنهاد می‌کند و استدلال می‌کند که آنچه در واقعیت به عنوان «ناتوانی بدنی و انحراف» مطرح می‌شود، ویژگی بدن شخص نیست، بلکه نتیجه ساختارهای اجتماعی است که اولویت یافته‌اند. او بدن‌های غیر معلول را "هنجار" می‌نامد که تجسم جسمانی ویژگی‌های هنجاری جمعی و فرهنگ است. کمپل^۴ (۲۰۰۱) از "توانایی" به عنوان شبکه‌ای از باورها، فرآیندها و اعمالی که نوع خاصی از خود و بدن را تولید می‌کند، انتقاد می‌کند.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، انگل^۵ مدل زیستی- روانی- اجتماعی ناتوانی را پیشنهاد کرد که با در نظر گرفتن ناتوانی به عنوان یک مجموعه، تأکید بیشتری بر عامل روان‌شناختی می‌کند. رویکرد فوق استدلال می‌کند که "ممکن است فرد علیرغم ناتوانی خود را به عنوان معلول نشناسد و معرفی نکند" (تساتسو^۶، ۲۰۲۱). در این رویکرد، هویت‌یابی فرد معلول بر اساس نوع تعامل جامعه با وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

1 Berger

2 Garland-Thomson

3 extraordinary bodies

4 Campbell

5 Engel

6 Tsatsou

فراگیرترین دیدگاه نظری نسبت به معلولیت در جامعه‌شناسی، نظریه انگ گافمن بوده است. همانطور که گافمن می‌گوید، افراد دارای معلولیت معمولاً بی‌اعتبار شده و به موقعیت اخلاقی پستی تنزل داده شده‌اند. انگ زدن نوعی واکنش جامعه به افرادی است که به دلیل عدم تطابق با هنجارهای جامعه در مورد ظاهر یا رفتار، متفاوت تلقی می‌شوند. به گفته گافمن (۱۳۸۶)، انگ به نوع خاصی از تناقض بین هویت اجتماعی واقعی و مجازی اشاره دارد و ممکن است به شکل کوچک‌نمایی، بی‌توجهی، یا سایر اشکال طرد ظاهر شود. گافمن می‌گوید مفهوم انگ هم برای افراد دارای نقص جسمانی و هم گروه‌های ناهنجار و حتی اقلیت‌های نژادی به کار می‌رود؛ پس یک مفهوم نسبی است و عمیقاً با فرهنگ و هنجارهای مسلط جامعه پیوند یافته است. از آنجا که انگ باعث بی‌اعتباری و ایجاد خلل در تعاملات اجتماعی می‌شود، افراد عمدتاً سعی می‌کنند اطلاعات مربوط به انگ را پنهان کنند. مدیریت تأثیر به تلاش یک فرد برای ارائه خود در دنیای اجتماعی اشاره دارد. به گفته گافمن، وقتی فردی با افراد جدیدی آشنا می‌شود، به نفع او خواهد بود که رفتار دیگران را کنترل کند. این کنترل عمدتاً از طریق تأثیرگذاری بر تعریف موقعیت به دست می‌آید (گافمن، ۱۳۹۱). هدف مدیریت تأثیر، دریافت پاسخ مورد نظر از مخاطبان است. گافمن از استعاره صحنه استفاده می‌کند تا چگونگی عملکرد افراد و نمایش خود در حضور دیگران را در محیط‌های روزمره بررسی کند. دو اصطلاح جلوی صحنه و پشت صحنه در تحلیل نحوه بازنمود خود معلولان در پلتفرم‌های مختلف به کار می‌آید.

هویت فرد در روایت گافمن، تاحدود معینی در چارچوب مندرج در محیط جای خواهد گرفت و تاحدودی نیز در مقابل آن مقاومت خواهد کرد و امکان تصرف در آن نیز وجود دارد. فرد در چارچوب موقعیت خاصی که در آن جای گرفته است، نسبتی با محیط برقرار می‌کند که بازتولیدکننده هویت بدیع و تازه او درباب موقعیت خاص است (غلامرضا کاشی، ۱۳۹۱).

نظریه گافمن از دو جهت در مورد وضعیت معلولان کاربردی است. این دیدگاه در درجه اول از جنبه تبیین انگ اجتماعی که معلولان با آن سر و کار دارند و در مرحله دوم از جهت کمک به تحلیل تلاش معلولان در مدیریت صحنه و نحوه تأثیرگذاری بر سایر کنشگران قابل تأمل است. با استفاده از رویکرد اجتماعی نسبت به معلولیت و نظریه گافمن، می‌توان فرآیند هویت‌یابی معلولان را تبیین کرد. معلولیت مانند بسیاری از جنبه‌های دیگر هویت (به‌عنوان مثال، جنسیت و نژاد) از نظر اجتماعی ساخته شده است. نظریه گافمن در مورد هویت‌سازی در تعاملات رو در رو به عرصه تعاملات مجازی وارد شده است.

پسافمینیسم جنبشی معاصر است که محدودیت‌های فمینیسم سنتی را به رسمیت می‌شناسد و در عین حال به پویایی‌های جدید اجتماعی می‌پردازد. بر توانمندسازی فردی و پیچیدگی‌های هویت جنسی تأکید می‌کند. پسافمینیسم بر تجربیات فردی و هویت‌های متنوع تأکید دارد و غالباً به نقد ایدئولوژی‌های فمینیستی پیشین، مانند فمینیسم سفید، می‌پردازد (چایریل^۱ و همکاران، ۲۰۲۳). این جنبش به نقد روایت‌های سنتی فمینیستی پرداخته و بر توانمندسازی از طریق مصرف‌گرایی و ابراز خود تأکید دارد (تاپیک و کونها^۲، ۲۰۲۲). در این جریان فکری تأکید بر بدن به عنوان کانون اصلی زنانگی و محل کلیدی ارزش زنان به وضوح برجسته است. تاثیر گفتمان‌هایی درباره خودمختاری، کنترل و توانمندسازی، دراندیشه پسافمینیستی مشهود است (لیتوسلیتی^۳ و همکاران، ۲۰۱۹). در این دیدگاه زنان به عنوان سوژه‌هایی فعال و با اعتمادبه نفس به تصویر کشیده می‌شوند که مسئول سرنوشت خود هستند.

دیدگاه فمینیستی بر روی برهم‌کنش جنسیت و معلولیت تأکید زیادی دارد. فمینیست‌ها معتقدند بازنمایی کلیشه‌ای زنان معلول در رسانه، به تقویت جایگاه درجه دوم آن‌ها کمک می‌کند (میکوشا و شوتلورث^۴، ۲۰۰۹). فمینیسم با تأکید بر رویکرد اجتماعی معلولیت، معتقد است جامعه با حذف بدن‌های زنان معلول، آن‌ها را به حاشیه می‌راند. عملکرد حذفی جامعه به طرد اجتماعی زنان معلول منجر می‌شود. رویکرد فمینیستی عمدتاً بر فراهم کردن برابری فرصت‌ها و امکانات در عرصه اجتماعی برای زنان معلول تأکید می‌ورزد. در مقابل، پسافمینیسم سعی می‌کند از تقلیل‌گرایی فمینیستی رها شود و از این طریق، توانمندی زنان معلول را هم در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد توجه قرار دهد و هم بر بعد زنانگی و ارزش‌های سنتی در رابطه با زنان تأکید ورزد. رسانه‌های جدید در راستای گفتمان پسافمینیسم، زنانی با جذابیت‌های ظاهری اما متکی به خود، قدرتمند، مستقل و قاطع (ویژگی‌های مردانگی سنتی) را به نمایش می‌گذارند (استینسترا^۵، ۲۰۱۵).

اگرچه دیدگاه فمینیستی به روشنی درباره زنان معلول صحبت کرده است، اما دیدگاه پسافمینیستی به طور مشخص درباره معلولیت صحبت نمی‌کند. باید توجه داشت که عناصر کلیدی پسافمینیسم همچون تأکید بر زنانگی، از یاد نبردن وجوه سنتی زنانگی، پررنگ کردن سوژه‌سازی،

1 Chairil

2 Topić and Cunha

3 Litosseliti

4 Meekosha and Shuttleworth

5 Stienstra

فردگرایی، انتخاب فردی، قدرت و کنترل از وجوه مهمی هستند که معلولان زن با تکیه بر آنها سعی می‌کنند از انگ ناتوانی و حاشیه‌ای شدن رها شوند. رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اینترنت به زنان معلول مجال داده‌اند تا چهره‌ای متفاوت از خود را به مخاطبان نشان دهند.

روش پژوهش

در این تحقیق از روش تحلیل محتوا استفاده شد. بر اساس نظریه گافمن (مدیریت تأثیر و انگ اجتماعی) و دیدگاه پسا فمینیسم (توجه به دو بعد زنانگی سنتی/زنانگی توانمند)، چارچوب کلی تحقیق مشخص شد.

ابتدا با استفاده از جستجوی هشتگ‌های معلول و معلولیت در اینستاگرام فارسی، تعداد چهل اکانت مربوط به زنان معلول شناسایی شد. سپس با توجه به تعداد فالوورها، لایک‌ها و میزان فعالیت (فاصله زمانی کم بین پست‌های منتشر شده)، تعداد شانزده صفحه کاربر معلول که در بازه زمانی دی ۱۴۰۲ تا تیر ۱۴۰۳ فعال بوده‌اند به عنوان صفحات نمونه انتخاب شدند. در هر صفحه از میان پست‌های کاربر، پست‌هایی به عنوان نمونه انتخاب شدند. انتخاب پست بر اساس حضور مولفه‌های موجود در چارچوب کدگذاری بود. لذا پست‌هایی که بسیار عمومی بودند، مانند پست‌های مربوط به طبیعت، اشیاء، رخدادها، حیوانات که در آنها کاربر تصویری نداشت یا کپشنی درباره خود ننوشته بود، حذف شدند. در این پژوهش هم تصاویر و هم متن‌های کپشن‌ها تحلیل شده‌اند. در مجموع ۱۸۵ پست تحلیل شد. جدول ۱ مشخصات زنان بلاگر معلول را نمایش می‌دهد. از آنجا که در بین بلاگرهای جستجو شده معلولیت از ناحیه پا بیش از سایر معلولیت‌ها وجود داشت، در نتیجه در بین بلاگرهای انتخابی هم تعداد افراد دارای معلولیت پا بیشتر است.

جدول ۱. مشخصات زنان بلاگر معلول

ردیف	بلاگر ^۱	نوع معلولیت	رده سنی	وضعیت تاهل	تعداد فرزند	شغل	استفاده از وسایل توانبخشی
۱	پوپک	پاها	۳۰-۴۰	مجرد	-	اشتغال در فضای مجازی	بله
۲	روشن	چشم/پاها	۲۰-۳۰	مجرد	-	نامشخص	گاهی اوقات
۳	شهره	پاها		متاهل	-	خانه دار	بله
۴	شهلا	کل بدن درگیر است	۳۰-۴۰	مجرد	-	نامشخص	بله
۵	اسما	پاها	۲۰-۳۰	مجرد	-	اشتغال در فضای مجازی	بله
۶	نیره	پاها و بخشهایی از بدن	۲۰-۳۰	مجرد	-	اشتغال در فضای مجازی و واقعی	بله
۷	کوکب	کل بدن درگیر است	۳۰-۴۰	مجرد	-	اشتغال در فضای مجازی و واقعی	بله
۸	فیروزه	پاها	۴۰ و بالاتر	نامشخص	-	نامشخص	بله
۹	لادن	کل بدن	۳۰-۴۰	متاهل	-	خانه دار	گاهی اوقات
۱۰	مژده	دستها	۳۰-۴۰	متاهل	-	اشتغال در فضای مجازی	خیر
۱۱	آوازه	دستها و پاها	۴۰ و بالاتر	بدون همسر بر اثر طلاق	-	خانه دار	بله
۱۲	ندا	پاها	۳۰-۴۰	متاهل	۱	خانه دار	بله
۱۳	فریده	کل بدن درگیر است	۳۰-۴۰	مجرد	-	اشتغال در فضای مجازی	بله
۱۴	حکیمه	پاها و بخش هایی از بدن	۲۰-۳۰	مجرد	-	اشتغال در فضای واقعی	بله
۱۵	لعبا	پاها	۴۰ و بالاتر	بدون همسر بر اثر طلاق	۲	اشتغال در فضای واقعی	بله
۱۶	آنا	پاها	۳۰-۴۰	متاهل	۱	نامشخص	بله

۱. برای حفظ محرمانگی، از اسامی مستعار استفاده شده و در تمام عکس‌ها صورت بلاگر محو شده است.

تحلیل محتوای بصری هم روی تصاویر و هم فیلم‌ها انجام شد. شرط اصلی انتخاب عکس و فیلم، حضور بلاگر بوده است. تحلیل محتوای متن کپشن‌ها نیز انجام شد. برای تحلیل متن، از کدهای نگاه به خود، نگاه به جهان و نگاه به رابطه خود با جهان استفاده شد.

برای اطمینان از چارچوب کدگذاری، هر یک از نویسندگان در زمان‌های مختلف از چارچوب برای تحلیل پست‌های یک صفحه خاص استفاده کردند. سپس نتایج با هم مقایسه شد. هرچند پایایی صد در صد نبود، اما در اکثر موارد هر سه نفر نتایج یکسانی به دست آوردند. برای دستیابی به روایی تحقیق، از ابتدا تا انتها سعی بر توافق بر سر انتخاب متن‌ها و تصاویر، مؤلفه‌ها، مضامین، کدها و انطباق آن‌ها با چارچوب نظری تحقیق بود. قبل از شروع تحقیق، چارچوب کدبندی به متخصصین ارائه شد تا آن را ارزیابی نمایند.

یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای بصری (عکس‌ها)

در این قسمت از مقاله تحلیل محتوای بصری و متنی مربوط به صفحات زنان بلاگر مورد مطالعه ارائه می‌شود. جدول ۲ کدگذاری تصاویر زنان بلاگر معلول را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نمایش کدگذاری سه مرحله‌ای تصاویر زنان بلاگر معلول

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
مدیریت تأثیر: آراستگی به مثابه ابزار مقاومت	آراستگی چهره	آرایش چشم، آرایش و تتو ابرو، آرایش لبها، آرایش کلی صورت، رنگ مو، آرایش مو، خودآرایی در برابر دوربین،
	آراستگی لباس و بدن	استفاده از انگشتر، گردن بند، دستبند، گوشواره، عینک آفتابی، استفاده از مدل‌های مختلف کلاه، متدهای امروزی بستن شال سر، تنوع لباس، به روز بودن سبک پوشش تنوع رنگی در لباس، استفاده از کفش‌های جذاب
کاهش انگ معلولیت: حضور به مثابه کنشگر	حضور و فعالیت خارج از منزل	گردش در طبیعت و پارک، حضور در مهمانی و جشن‌های بزرگ، سخنرانی در جمع، حضور در باشگاه ورزشی، حضور در مسابقات ورزشی، حضور در فروشگاه و نمایشگاه تولیدات شخصی، مسافرت، زیارت، حضور در جلسات مدرسه فرزندان، حرکت در شهر (با اتومبیل یا بدون اتومبیل) دیدار با سلبریتی‌ها، حضور در کنسرت، انجام معامله حضور در گروه‌های خاص معلولان، حضور در جشن‌های خانوادگی خصوصاً جشن تولد خود، آواز خواندن و رقصیدن در مجالس زنانه

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
	مهرورزی و عشق ورزی	صمیمیت با والدین، در آغوش گرفتن کودکان، ابراز عشق به فرزند خود، ابراز محبت به حیوان خانگی، در آغوش گرفتن همسر، نگاه عاشقانه به همسر، جشن‌های دونفره با همسر، اجرای دابسمش با همسر، رقص با همسر، آرایش‌شدن توسط همسر، همکاری با همسر، بوسیدن همسر، سلفی با همسر، غذا خوردن با همسر، بازی کردن با همسر، مراسم ازدواج خود

۱. مدیریت تأثیر: آراستگی به مثابه ابزار مقاومت

بر اساس نظریه گافمن، آراستگی چهره و بدن در فضای مجازی، بخشی از «اجرای جلوی صحنه» است که زنان معلول از آن برای بازتعریف هویت خود و مقابله با انگ «ناتوانی» استفاده می‌کنند. این اقدامات نه تنها نمایشی از زیبایی فردی است، بلکه کنشی سیاسی در چارچوب پسافمینیسم محسوب می‌شود که بر شکستن هنجارهای تحمیلی تأکید دارد.

۱-۱. آراستگی چهره

آراستگی چهره در اینستاگرام، فراتر از یک عمل فردی، ابزاری برای بازتعریف هویت جمعی زنان معلول است. این کد، بازسازی معنای «طبیعی بودن» را نشان می‌دهد که در تقابل با انگ «ناهنجاری جسمی» قرار می‌گیرد. این کنش، همسو با نظریه گافمن، «جلوی صحنه» را به فضایی برای زنان معلول تبدیل می‌کند تا بتوانند کنترل نگاه جامعه را به دست گیرند. تأکید بر آراستگی، نگاه ترحم‌آمیز به بدن معلول را به نگاه تحسین‌آمیز تبدیل می‌کند و کلیشه «غیرجذاب بودن» را به چالش می‌کشد. از منظر پسافمینیسم، تلاش برای آراستگی، زیبایی را از انحصار بدن‌های هنجاری خارج می‌کند و آن را به حق همه فارغ از توانایی یا ناتوانی تبدیل می‌کند. بنابراین یک اقدام فردی می‌تواند به چالشی برای جامعه تبدیل شود.

رنگ مو و آرایش

انتخاب رنگ موی طبیعی در مقابل رنگ‌های فانتزی، تقابلی آگاهانه با استانداردهای زیبایی مبتنی بر مصرف‌گرایی است. پوپک که در ناحیه پا دچار معلولیت است در عکس شماره یک با انتخاب رنگ موی طبیعی و براشینگ کامل مو سعی کرده است خود را برای حضور در یک جشن آماده کند. این انتخاب، بدن معلول را به عنوان بدنی مستقل بازنمایی می‌کند که نیازی به همسان‌سازی با الگوهای

غالب ندارد. پوپک در عکس شماره ۲ با انتخاب لاک بنفش بر روی ناخن‌های مرتب نیز، با جلب توجه به جزئیات، کلیشه «غیرجذاب بودن زنان معلول» را نقض می‌کند. این اقدامات، بدن معلول را نه به‌عنوان نقص، بلکه به‌عنوان بخشی از تنوع انسانی بازتعریف می‌کند.

۲-۱. آراستگی لباس و بدن

آراستگی لباس و بدن در فضای مجازی، فراتر از نمایش ظاهری، ابزاری برای بازتعریف خود است. زنان معلول با انتخاب پوشش به‌روز و مرسوم در بین زنان جوان، بدن را به‌متنی تبدیل می‌کنند که روایت‌های غالب از ناتوانی را بازتعریف می‌کند. از این مسیر، بازتعریف هویت زن معلول هم تعریف می‌شود. آراستگی‌ها بخشی از اجرای آگاهانه جلوی صحنه است که هدف آن نه فریب، بلکه بازسازی روایت هویت است. آن‌ها جامعه را وادار می‌کنند به‌جای ناتوانی، توانمندی و زیبایی را ببینند. در یک برداشت پسافمینیستی، این اقدامات، مد را از ابزار سلطه به ابزار مقاومت تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد زنان معلول نه مصرف‌کنندگان منفعل، بلکه خالقان فعال سبک‌های شخصی هستند.

استفاده از لوازم تزئینی و لباسهای به روز

گردنبند «مرغ آمین» با نماد قفس، استعاره‌ای از رهایی از محدودیت‌های اجتماعی است. پوپک در عکس شماره ۲ با انتخاب این نماد، پیامی انتقادی درباره انزوای تحمیلی بر زنان معلول منتقل می‌کند. در همین عکس لباس پوپک نشان می‌دهد که زن معلول هم توانایی پوشیدن لباسهای مرسوم را دارد.



عکس شماره ۲



عکس شماره ۱

۲- کاهش انگ معلولیت: حضور به مثابه کنشگر

حضور در فضاهای عمومی، فراتر از یک فعالیت روزمره، ابزاری برای بازپس‌گیری حق شهروندی است. این اقدامات، با به چالش کشیدن موانع فیزیکی و اجتماعی، کلیشه «حاشیه‌نشینی» را از بین می‌برد.

۲-۱. حضور و فعالیت خارج از منزل

حضور زنان معلول در فضاهای عمومی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، فراتر از یک عمل روزمره، ابزاری برای بازتعریف مرزهای شهروندی است. حضور در شهر، طبیعی‌سازی بدن معلول را در منظر عمومی نمایش می‌دهد. از سوی دیگر تصویری که حضور زنان در عرصه عمومی را نشان می‌دهد به طرز جالبی ناکارآمدی و عدم آمادگی فضاهای عمومی برای حضور معلولان (پله، ناهمواری، روشنایی و...) را به نمایش می‌گذارد.

فعالیت‌های خارج از منزل، شکستن حلقه انزوا را نشان می‌دهند. این مشارکت‌ها، با الهام از مدل اجتماعی معلولیت، تأکید می‌کنند که محدودیت‌ها نه در بدن فرد، بلکه در ساختارهای تبعیض‌آمیز محیطی و نگرشی ریشه دارد. برای مثال، حضور در مجامع مختلف، بدن معلول را از حاشیه به مرکز تعاملات اجتماعی می‌آورد و انگ «غیرفعال بودن» را بی‌اعتبار می‌کند. زنان معلول با حضور در شهر، «صحنه» عمومی را به مکانی تبدیل می‌کنند که باید بازپس گرفته شود. هر مشارکت در رویدادهای جمعی، نه‌تنها نمایشی از توانمندی است، بلکه سکوت تحمیلی پیرامون معلولیت محسوب می‌شود. همچنین، این کد محوری، همسو با پس‌افمینیسیم، بر تنوع تجربه زیسته زنان تأکید می‌کند. فعالیت‌های اجتماعی متنوع، از ورزش تا هنر، نشان می‌دهند که زنان معلول نه در یک نقش محدود، بلکه در طیفی از هویت‌های پویا قرار دارند.

حضور در شهر

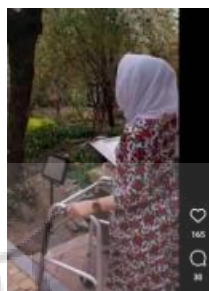
لعیا که توانایی راه رفتن محدودی دارد در عکس شماره ۳ تلاش خود برای حرکت در پارک را نشان می‌دهد. این عکس، بدن معلول را نه به‌عنوان «مشکل»، بلکه به‌عنوان کنشگری مستقل نمایش می‌دهد که حق دسترسی به فضاهای عمومی را مطالبه می‌کند. این کنش، همسو با مدل اجتماعی معلولیت، ساختارهای ناکارآمد شهری را به چالش می‌کشد.

سخنرانی در مراسم عمومی

حضور به عنوان سخنران، نفی انگ «بی‌کفایتی فکری» است. تصویر شماره ۴ شهره را در آیین رونمایی از کتابش نشان می‌دهد. این تصویر، زنان معلول را به‌عنوان کنشگران اجتماعی یا متخصصان بازنمایی می‌کند که قادرند روایت خود را بدون واسطه بیان کنند.



عکس شماره ۴



عکس شماره ۳

۲-۲. مهرورزی: عشق به مثابه مقاومت

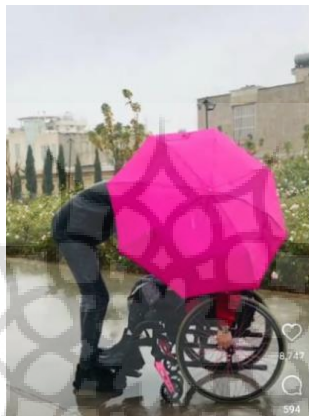
نمایش روابط عاطفی زنان معلول با همسر و فرزندان، فراتر از بازتابی ساده از زندگی شخصی، ابزاری برای شکستن کلیشه‌های جنسیتی و معلولیتی است. تصاویر مربوط به مهرورزی، نه تنها عشق را فارغ از معلولیت بازتعریف می‌کند، بلکه اقتدار عاطفی زن معلول را به‌عنوان شریکی برابر در رابطه نمایش می‌دهد. به این ترتیب، رابطه از دایره‌ی ترحم خارج می‌شود.

تصاویر حاوی روابط مادر و فرزند نشان می‌دهند مادری برای این زنان، نه با توانایی دودن یا بلند کردن کودک، بلکه با ظرفیت عاطفی ایجاد پیوند تعریف می‌شود. از منظر پسافمینیسم، این تصاویر تنوع تجربه‌های زنانگی را برجسته می‌کنند: زنی که همسر است، مادر است، و معلولیت بخشی از هویت اوست، نه تمام آن. این ترکیب، چندلایه بودن هویت زنان معلول را نشان می‌دهد و جامعه را وادار می‌کند به جای تمرکز بر ناتوانی، بر روابط انسانی آنان تمرکز کند.

در چارچوب نظریه‌ی گافمن، این روابط عاطفی بخشی از اجرای آگاهانه‌ی جلوی صحنه است که هدف آن نه پنهان کردن معلولیت، بلکه بازاندیشی جامعه در نگاه خود است. هر بوسه، هر بازی مشترک، و هر نگاه مشترک، صحنه‌ای است که در آن زنان معلول کنترل روایت را به دست می‌گیرند. نمایش هر رابطه‌ی عاطفی، پاسخی است به جامعه‌ای که می‌پندارد زنان معلول شایسته‌ی عشق نیستند. لذا تصاویر به ابزاری برای کاهش طرد اجتماعی و عاطفی زنان معلول تبدیل می‌شوند.

صمیمیت با همسر

شهره در عکس شماره ۵ نمایی از حضور خود و همسرش زیر یک چتر مشترک به نمایش گذاشته است چتر مشترک، نماد همدلی و برابری در رابطه است. این تصویر، عشق را فارغ از معلولیت بازتعریف می‌کند و نشان می‌دهد زنان معلول نه تنها نیازمند حمایت، بلکه قادر به مشارکت در روابط عاطفی برابر هستند.



عکس شماره ۵

تحلیل عکس‌ها نشان می‌دهد زنان معلول ایرانی با به‌کارگیری راهبردهای بصری در اینستاگرام، هویت خود را از چارچوب انگ اجتماعی خارج می‌کنند. آراستگی، حضور در فضاهای عمومی و نمایش روابط عاطفی، تنها بازنمایی ظاهری نیستند، بلکه اشکالی از کنشگری هستند که سه هدف کلیدی را دنبال می‌کنند:

۱. **بازتعریف زیبایی:** بدن معلول به‌عنوان بدنی مستقل و جذاب، خارج از استانداردهای تحمیلی.

۲. **مطالبه‌ی حق شهروندی:** حضور در فضاهای عمومی به‌عنوان ابزاری برای به چالش کشیدن ساختارهای تبعیض‌آمیز.

۳. **نفی کلیشه‌های عاطفی:** نمایش روابط برابر در عشق‌ورزی به‌عنوان نمادی از هویت انسانی، نه استثنایی در بین معلولان.

این تصاویر می‌توانند جامعه را به بازاندیشی در مفاهیم «توانمندی»، «زیبایی» و «عشق» سوق دهند و نشان دهند که معلولیت، یک شکل از تنوع تجربه‌ی انسانی است.

تحلیل محتوای کپشن ها

جدول ۳ نتایج کدگذاری سه مرحله‌ای کپشن‌ها را نشان می‌دهد. سه کد اصلی که طی فرآیند کدگذاری به دست آمد، عبارت‌اند از: نگاه به خود، نگاه به جهان، نگاه به رابطه خود با جهان. در ادامه هر یک از این کدها به تفصیل بررسی می‌شود.

۱. نگاه به خود: کشف جنبه‌های مثبت و منفی خود

این کد محوری از دو لایه‌ی اصلی تشکیل شده است: خودارجاعی مثبت (تأکید بر قدرتمندی، توانمندی، شادی) و خودارجاعی منفی (بازتاب چالش‌هایی مانند شکنندگی و محرومیت). این دوگانگی، بازتابی از فرآیند «هویت‌یابی» است که زنان معلول از طریق آن، ناتوانی خود را به‌عنوان بخشی از هویت چندلایه‌ی خود تعریف می‌کنند. این کد محوری، فرآیندی دیالکتیک از تأیید خود و نقد ساختار و پیامدهای مخرب آن را نمایش می‌دهد.

جدول ۳. نتایج کدگذاری سه مرحله‌ای کپشن‌ها و استخراج مضامین اصلی

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
نگاه به خود: کشف جنبه‌های مثبت و منفی خود	کشف جنبه‌های مثبت خود	احساس قدرتمندی با حفظ زنانگی، قوی بودن، توجه به خودواقعی، استقلال، مثبت‌اندیشی درباره وضع خود، توانمندی، تأکید بر احساسات، دلخوشی‌ها، جسارت تغییر، صبوری، انگیزه‌ی موفقیت فردی، شادی، علاقه به خود، سرسخت، پاور به خود.
	کشف جنبه‌های منفی خود	شکنندگی، محرومیت، یأس، احساس شکست
نگاه به جهان: تقابل با موانع ساختاری و فرهنگی	چیستی جهان	جهان متغیر، زیبایی زندگی، زندگی ارزشمند، حادثه برای همه
	برخورد جهان با من	محدودیت‌ها در مکان‌های عمومی، نگاه بد مردم به مادری معلولان، بی‌ثباتی اقتصادی، باورهای غلط مردم
نگاه به رابطه خود با جهان: عشق ورزی و کنشگری	رابطه فعال با جهان	بی‌تفاوتی به آزارها، تلاش، امید، عشق‌ورزی، حمایت از دیگری، شکرگزاری، عشق به زندگی، مهرورزی به دیگران، صلح با جهان، تغییر باورهای مردم
	رابطه منفعل با جهان	حرکت در جریان زندگی یک معلول، تحمل، فکر به مهاجرت، نگرانی از آینده

زنان معلول با ترکیب خودارجاعی مثبت و منفی، نه‌تنها هویت فردی خود را از انگ اجتماعی جدا می‌کنند، بلکه گفتمان مسلط درباره‌ی معلولیت را به مثابه‌ی یک ساختار تبعیض‌آمیز به چالش می‌کشند. این فرآیند، شکلی از مقاومت را نشان می‌دهد. زنان معلول از بازنمایی فردی به‌عنوان ابزاری برای تغییر اجتماعی استفاده کرده‌اند.

۱-۱ کشف جنبه‌های مثبت خود

برخی از مهم‌ترین کدهای باز این کد محوری عبارتند از: قدرتمندی: استفاده از عباراتی مانند «قوی بودن همت می‌خواهد» یا «با بال شکسته پریدن هنر است» که بدن معلول را نه به عنوان محدودیت، بلکه به عنوان ظرفیتی برای مقاومت باز می‌نمایاند.

شادی و توانمندی: تأکید بر احساسات مثبت مانند «دلخوشی‌ها» و «انگیزه‌ی موفقیت فردی»، که کلیشه‌ی «غم‌انگیز بودن زندگی معلولان» را نقض می‌کند. زنان معلول با تأکید بر قدرتمندی، توانمندی و شادی، هویت خود را از انگ ناتوانی جدا می‌کنند. برای مثال، ندا در توصیف تجربه‌ی خود نوشته است: «از مشکلات و سختی‌ها پله ساخته‌اند نه کوه. قوی بودن در مغز اتفاق می‌افتد؛ قوی بودن همت می‌خواهد».

چنین کپشنی نشان می‌دهد چگونه آنان با خودارجاعی مثبت، کلیشه‌های مرتبط با ضعف را رد می‌کنند. نیره نیز با نوشتن جمله: «با بال شکسته پریدن هنر است»، توانمندی خود را فراتر از محدودیت‌های جسمی تعریف می‌کند. تأکید بر شادی و توانمندی، شکلی از مقاومت است. این مقاومت، همسو با نظریه‌ی بورديو درباره‌ی «سرمایه‌ی نمادین»، بدن معلول را به مثابه‌ی منبعی برای بازتعریف ارزش‌های اجتماعی نشان می‌دهد. این عبارات و مفاهیم، هویت زنان معلول را از «بزه‌ی ناتوان» به «سوژه‌ی توانمند» تبدیل می‌کنند. چنین حرکت نمادینی می‌تواند نگرش‌های اعضای جامعه را متأثر سازد.

۱-۲. کشف جنبه‌های منفی خود

برخی بلاگرها به چالش‌هایی مانند شکنندگی و محرومیت اشاره کرده‌اند. شهلا در توصیف نگاه جامعه به مادری زنان معلول نوشته است: «یکی از هزاران واکنش‌ها: دیدی خودت شرایط خاصه، بچه آوردنت چیه که بچه رو بدبخت کنی». این گزاره بازتابی از نگرش‌های تبعیض‌آمیز جامعه است که زنان معلول با آن مواجه می‌شوند. خودارجاعی منفی به آشکارسازی سازوکارهای طرد اجتماعی معلولان و پیامدهای مخرب آن اشاره دارد. در مجموع، روایت‌های ناامیدانه که تصویر مخدوشی از معلول را بازنمایی می‌کنند، به‌ندرت مشاهده شد.

۲. نگاه به جهان: تقابل با موانع ساختاری و فرهنگی

این کد دو وجه کلیدی دارد: «چیستی جهان» (تجربه‌های فردی و زیبایی زندگی) و «برخورد جهان با من» (محدودیت‌های ساختاری و فرهنگی). این دوگانگی، بازتابی از تقابل بین عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی نابرابر است که زنان معلول در مواجهه با آن قرار می‌گیرند. مفهوم جهان به طور کلی در دو سطح تعریف شده است:

- **ساختارهای عینی**: محیط فیزیکی (مانند مکان‌های عمومی غیرقابل دسترس)، قوانین، و شرایط اقتصادی؛

- **ساختارهای ذهنی**: نگرش‌های اجتماعی (کلیشه‌ها، تبعیض، انگ)، فرهنگ غالب، و انتظارات جنسیتی.

این تعریف براساس مضامین استخراج شده از کپشن‌ها، مثل «نگاه بد مردم» و «محدودیت‌های اماکن عمومی» شکل گرفته است. این کد، تقابل پیچیده میان تجربه‌ی زنان معلول و ساختارهای اجتماعی را نمایان می‌سازد. از یک‌سو، تأکید بر زیبایی زندگی و درک جنبه‌های مثبت جهان، عاملیت آنان را در بازپس‌گیری فضای اجتماعی برجسته می‌کند. از سوی دیگر، سازوکارهای پنهان طرد اجتماعی را آشکار می‌سازد. این فرآیند نشان می‌دهد که زنان معلول نه تنها تحت تأثیر ساختارها قرار می‌گیرند، بلکه از طریق کنشگری، این ساختارها را به چالش می‌کشند. به این ترتیب، بازنمایی جهان در اینستاگرام، تنها توصیف واقعیت نیست، بلکه ابزاری برای بازاندیشی در روابط با جهان پیرامون است. برخی از کدهای باز در اینجا تشریح می‌شوند:

۲-۱. چیستی جهان (امید و معناپردازی)

زیبایی زندگی: فیروزه نوشته است:

”اطرافتان را با چیزهای زیبا پر کنید. اگرچه زندگی صحنه‌های خاکستری و غمگین زیادی دارد، اما تو به رنگین‌کمان نگاه کن و آن را قاب بگیر. در هر چیزی زیبایی هست، گاهی اوقات باید کمی بیشتر دقت کنی تا آن را ببایی“.

این کپشن نشان‌دهنده‌ی تلاش برای یافتن معنای زندگی در شرایطی است که جامعه این زنان را «ناتوان» تعریف می‌کند.

ارزشمندی تجربه‌ها: اسما در پستی مربوط به تولد خود نوشته است:

”خدا رو شکر برای آدمای زندگیم، ... آدمای مهم زندگیم پیشمن، خدا رو شکر امسال پرتلاش بودمو از خود سال قبلم بهتر بودم“.

تأکید بر لحظه‌های شادی، به مثابه‌ی مقاومتی نمادین در برابر انگ زندگی غم‌انگیز معلولان.

۲-۲ برخورد جهان با من (موانع ساختاری و فرهنگی):

محدودیت‌های فیزیکی: محدودیت‌ها در مکان‌های عمومی به معنای عدم دسترسی مناسب معلولان به فضاهای عمومی است. شهره در پستی که مربوط به عبور از یک زمین کشاورزی ناهموار است، نوشته است:

”هربار می‌بینیم ده‌ها مانع جلو راهمونه. همیشه اولش می‌گیم بابا سخته، نمی‌شه، اذیت می‌شیم... اما هر دفعه می‌گیم بذار امتحان کنیم که حداقل روی دلمون نمونه... این رسیدن‌ها ممکنه به چشم شما نیاد ولی واسه ما خیلی ارزشمنده“.

باورهای غلط: باورهای غلط مردم در مورد معلولیت شامل نگرش‌های منفی و کلیشه‌ای نسبت به معلولان است. لعلیا در پستی که حاوی نگاه‌های کنجکاو دیگران به او در خیابان است نوشته است:

”چقدر توانایی‌هایی که به خاطر این نگاه‌ها خانه‌نشین شدند... منم کمک نیاز ندارم و مثل همه‌ی آدم‌ها فقط با واکر دارم راهمو می‌رم... فقط شماها که سالم هستید یاد بگیرید مراقب نگاه‌هاتون باشید“.

۳. نگاه به رابطه‌ی خود با جهان: عشق‌ورزی و کنشگری

این کد از دو لایه‌ی متضاد تشکیل شده است: رابطه‌ی فعال (عشق‌ورزی، صلح با جهان، تلاش برای تغییر) و رابطه‌ی منفعل (ناامیدی، نگرانی از آینده). این دوگانگی، بازتابی از تقابل میان عاملیت فردی زنان معلول و فشارهای ساختاری است که بر تجربه‌ی زیسته‌ی آنان سایه انداخته است.

۳-۱. رابطه‌ی فعال با جهان

عشق‌ورزی: روشن در یکی از کپشن‌ها نوشته است:

”تو بلد بودی آدم‌هایی که در مسیر تو قرار می‌گرفتند را دوست داشته باشی و در حتی بدترینشان هم ویژگی‌های مثبتی برای دوست داشتن پیدا کنی.“
توصیف دوست داشتن دیگران به‌عنوان یک اصل مهم در روابط اجتماعی در کپشن‌های متعددی دیده شد.

صلح با جهان: صلح با جهان به معنای پذیرش و سازگاری با شرایط موجود است. لعلیا در یکی از پست‌ها اشاره کرده که از طریق صلح درونی، جهان هم رام انسان می‌شود:
”وقتی قصه‌ی زندگی از اینجا شروع می‌شه، وقتی با خودت در صلح باشی، تمام زندگی با هر سازت می‌رقصه.“

۳-۲. رابطه‌ی منفعل با جهان

ناامیدی: بازتاب احساساتی مانند «نگرانی از آینده» یا «شکندگی»، که ناشی از مواجهه‌ی مکرر با تبعیض است. آوازه نوشته است:

”یه روزهایی تو زندگیم بود که خیلی ناامید از همه‌جا می‌شدم، مخصوصاً وقت‌هایی که برای انجام یک کار خیلی تلاش می‌کردم... ولی طوری ناامیدم می‌کردن و سنگ جلوی پام می‌داشتن که من دیگه امیدی برای ادامه‌ی زندگیم نداشتم... می‌گفتم من واقعاً زنده‌ام یا مرده؟ اگر زنده‌ام چرا حسی به زندگی ندارم؟“

تحمل: پذیرش موقت محدودیت‌ها، مثلاً «تحمل شرایط»، که نشان‌دهنده‌ی تسلیم موقت در برابر ساختارهای نامناسب است. نیره نوشته است:

”وقتی زندگی سخت شد، فقط کمی رنگ سبز بهش اضافه کن.“

این کپشن در زیر عکسی از وی در دل طبیعت نوشته شده است که نشانه‌ای از این است که همیشه نمی‌توان مبارزه کرد و باید سختی‌ها را به شکلی تحمل کرد. این کد انتخابی، دوگانگی را در تجربه‌ی زنان معلول به تصویر می‌کشد. از یک‌سو تلاش زن معلول برای بازتعریف هویت مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، ناامیدی و انفعال، بازتاب ساختارهای نامناسبی است که مشارکت اجتماعی را محدود می‌سازد.

در مجموع، تحلیل محتوای بصری پست‌های اینستاگرامی زنان معلول نشان داد که آن‌ها از آراستگی چهره و لباس به‌عنوان ابزاری برای مقابله با انگ «غیرجذاب بودن» استفاده می‌کنند. حضور در فضاهای عمومی نیز به‌منزله‌ی کنشی برای به چالش کشیدن موانع فیزیکی و طبیعی‌سازی بدن معلول در منظر عمومی بود. در تحلیل کپشن‌ها، تأکید بر توانمندی، شادی، و رابطه‌ی عاطفی با دیگران به‌عنوان تم‌های غالب شناسایی شد که کلیشه‌های «توانایی عاطفی» و «انزوای اجتماعی» را نقض می‌کند. این یافته‌ها در مجموع بیانگر آن است که زنان معلول، هویت خود را از چارچوب‌های انگ‌زده جدا می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

با تحلیل عکس‌ها سه کد آراستگی، حضور و فعالیت خارج از منزل، مهرورزی و عشق‌ورزی استخراج شد. از آنجا که اینستاگرام یک پلتفرم تصویری است معمولاً همه کاربران سعی دارند چهره خوبی از خود نشان دهند. نمونه‌های تحقیق نیز از این قاعده مستثنی نبودند و اکثراً سعی داشتند با آراستگی صورت، مو و لباس تأثیر خوبی روی مخاطب بگذارند. گافمن معتقد است که افراد در جلوی صحنه تلاش می‌کنند تا تصویری مطلوب از خود به نمایش بگذارند. این صحنه جایی است که افراد به طور آگاهانه تلاش می‌کنند تا در دیگران تأثیرگذار باشند و تصویری مثبت از خود ایجاد کنند. زنان معلول بلاگر در اینستاگرام از آراستگی به عنوان یک ابزار قدرتمند در صحنه سازی استفاده می‌کنند.

با توجه به نظریه پسا فمینیسم، که به تفاوت‌ها و تنوع در تجربیات زنان توجه دارد، آراستگی برای زنان معلول بلاگر نه تنها یک ابزار برای مدیریت تأثیر است، بلکه یک کنش سیاسی نیز به شمار می‌رود. آن‌ها با به چالش کشیدن استانداردهای زیبایی، خود را به‌گونه‌ای متفاوت بازنمایی می‌کنند که همزمان هم با استانداردهای پذیرفته شده هم‌خوانی دارد و هم این استانداردها را به چالش می‌کشد. با انتخاب‌های آزادانه در پوشش و آراستگی، این بلاگرها از محدودیت‌هایی که جامعه ممکن است برای آن‌ها قائل شود رها می‌شوند و استقلال خود را نشان می‌دهند.

زنان معلول با نشان دادن روابط عاطفی مثبت با همسر، خانواده و دوستان، تصویری از خود به عنوان فردی دوست‌داشتنی و ارزشمند ارائه می‌دهند. این روابط نشان‌دهنده توانایی آن‌ها در برقراری ارتباط و تعامل عاطفی است که با کلیشه‌های رایج درباره عدم توانایی زنان معلول در این حوزه مغایر است. در اینجا، فعالیت‌ها و حضورهای اجتماعی همراه با مهرورزی و عشق‌ورزی یک نوع مدیریت تأثیر محسوب می‌شوند. حضور فعال در محیط‌های اجتماعی، شغلی یا تفریحی به زنان معلول این

امکان را می‌دهد که «صحنه» اجتماعی خود را به شکلی مثبت تنظیم کنند. این حضور فعال، نشان‌دهنده استقلال و توانایی آن‌ها برای مشارکت در جامعه است و نقش کلیشه‌ای "ناتوان" و "وابسته" را به چالش می‌کشد. حضور و فعالیت در جامعه، به زنان معلول این امکان را می‌دهد تا روایت خود را بیان کنند. این روایت‌های شخصی در تضاد با روایت‌های تحمیلی ناشی از انگ اجتماعی قرار می‌گیرند و باعث ایجاد تغییر در درک عمومی از معلولیت می‌شوند.

نظریه پسا فمینیسم با تأکید بر تنوع تجربیات زنان و به چالش کشیدن هنجارهای اجتماعی، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص معلولیت ارائه می‌دهد: پسا فمینیسم بر این باور است که هر فرد، به ویژه زنان، دارای تجربیات منحصر به فردی هستند. زنان معلول با ابراز محبت، عشق و مشارکت در فعالیت‌های مختلف، نشان می‌دهند که زندگی آن‌ها فقط محدود به معلولیت نیست و ابعاد مختلفی دارد. این دیدگاه به مقابله با تصورات ساده‌انگارانه درباره معلولیت کمک می‌کند. حضور فعال در جامعه و ابراز مهرورزی، می‌تواند چالش‌هایی را نسبت به استانداردهای سنتی زنانگی ایجاد کند. زنانی که به طور سنتی نقش‌های خانه‌داری و وابسته را ایفا می‌کنند، با فعالیت در جامعه و ابراز محبت به شکلی فعال، هنجارهای رایج را به چالش می‌کشند. از منظر پسا فمینیسم، ابراز عشق و مهرورزی از سوی زنان معلول نه فقط یک عمل عاطفی، بلکه یک عمل سیاسی است. به این معنا که زنان معلول با انتخاب فعالانه روابط و فعالیت‌های اجتماعی، قدرت خود را به نمایش می‌گذارند و در مقابل ترتیباتی که آنان را حاشیه‌نشین می‌کنند، مقاومت می‌کنند. این کنش‌ها به تدریج به تغییر نگاه جامعه نسبت به توانایی‌ها و حقوق آن‌ها کمک می‌کند.

ترکیب نظریه‌های گافمن و پسا فمینیسم نشان می‌دهد که چگونه زنان معلول با بهره‌گیری از مدیریت تأثیر و کنش‌های سیاسی می‌توانند در کاهش انگ اجتماعی موفق عمل کنند. فعالیت در اجتماع، همراه با ابراز عشق و محبت، باعث می‌شود زنان معلول نه تنها به عنوان افرادی توانا و فعال شناخته شوند، بلکه با کلیشه‌های جنسیتی و معلولیت مبارزه کنند. این نوع فعالیت‌ها به ایجاد تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر می‌شوند و می‌توانند به جامعه‌ای پذیرا و فراگیر کمک کنند.

با تحلیل کپشن‌ها مشخص شد که نگاه به جهان کمتر از سایر کدها مورد توجه بلاگرها قرار داشت. تغییر در جهان (بدون دخالت اراده من) تم مهمی بود که در نگاه به جهان این زنان تکرار می‌شد. این نوع نگاه می‌تواند انعکاسی از تجارب شخصی بلاگرهای مورد نظر باشد. قدرتمندی، توانمندی، قوی بودن و شادی تم‌های پر تکرار در توصیف خود بود. در واقع به نظر می‌رسد اکثر

بلاگرها خود را قوی و دارای احساسات مثبت می دانستند. البته می توان احتمال داد که این صفات، اغلب در جلوی صحنه کاربرد دارند و آنگونه که گافمن می گوید فقط نوع اجرایی است که مخاطب نتواند از ورای آن پشت صحنه را ببیند. در هر حال این شیوه ابراز خود، یک راه برای مدیریت تاثیر و انگ زدایی از خود است.

منابع

- رضائی، مهدی و پرتوی، لطیف (۱۳۹۴). "زنان معلول و تعامل با جامعه (مطالعه ی کیفی زندگی اجتماعی زنان معلول)". *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۷(۶۷): ۴۴-۷.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۹۵). *فصل بهزیستی و تأمین اجتماعی*، تهران: مرکز آمار ایران.
- سجادی، حمیرا و زنجری، نسیم (۱۳۹۴). "معلولیت (ناتوانی) در ایران: شیوع، ویژگی ها و همبسته های اقتصادی و اجتماعی آن". *آرشیو توانبخشی (توانبخشی)*، ۱۶(۱): ۳۶-۴۷.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۹۱). "تحلیل فضا به مثابه گفتمانکاو میدانی"، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۵ (۲): ۹۹-۱۲۷.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). *داغ ننگ*، مترجم: مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۱). *نمود خود در زندگی روزمره*. مترجم: مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز.
- گروسی، سعیده (۱۳۹۶). *مقدمه ای بر روانشناسی اجتماعی با رویکرد جامعه شناسختی*، انتشارات جامعه شناسان.
- محسنی تبریزی، علیرضا و زرین کفشیان، غلامرضا (۱۳۹۴). "بررسی عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی معلولان: مطالعه موردی معلولان جسمی و حرکتی تحت پوشش بهزیستی شهرستان ری". *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۶(۲): ۳۲۷-۳۵۲.
- منتظر قائم، مهدی و الهی فر، کبری (۱۳۹۱). "وبلاگ نویسان دارای معلولیت: تجربه مقتدرسازی فردی - اجتماعی در فضای وبلاگ". *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۲(۴۷): ۳۱۹-۳۵۵.

- Akyol Güner, T., & Das Gecim, G. Y. (2023). "Effects of social exclusion on psychological-well-being and suicidal possibilities among people with physical disabilities". *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 87(3): 962-976.
- Barlott, T., Aplin, T., Catchpole, E., Kranz, R., Le Goullon, D., Toivanen, A., & Hutchens, S. (2020). "Connectedness and ICT: Opening the door to possibilities for people with intellectual disabilities". *Journal of Intellectual Disabilities*, 24(4): 503-521.
- Berger, R. J. (2013). *Introducing disability studies*. Lynne Rienner Publishers, Boulder, Colo.
- Bitman, N. (2023). "Which part of my group do I represent?: Disability activism and social media users with concealable communicative disabilities". *Information, Communication & Society*, 26(3): 619-636.

- Cahyadi, A., & Setiawan, A. (2020). "Disability and social media: exploring utilization of Instagram platform as a tool for disability advocacy". *Al-Balagh: Jurnal Dakwah Dan Komunikasi*, 5(2): 223-250.
- Campbell, F. A. (2001). "Inciting legal fictions: 'Disability's' date with ontology and the ableist body of the law". *Griffith L. Rev.*, 10 (1): 40-62.
- Caton, S., & Chapman, M. (2016). "The use of social media and people with intellectual disability: A systematic review and thematic analysis". *Journal of Intellectual and Developmental Disability*, 41(2): 125-139.
- Chairil, A. M., Febrianita, R., Kusnarto, K., & Masrina, D. (2023). "# WomanWorld Post-Feminism? Textual Analysis: Comic Series# WomanWorld on Instagram Account@ aminder_d". *JCommsci-Journal Of Media and Communication Science*, 6(2): 97-109.
- Furr, J. B., Carreiro, A., & McArthur, J. A. (2016). "Strategic approaches to disability disclosure on social media". *Disability & Society*, 31(10): 1353-1368.
- Hanna, W. J., & Rogovsky, B. (1991). "Women with disabilities: Two handicaps plus". *Disability, Handicap & Society*, 6(1): 49-63.
- Hill, S. (2017). "Exploring disabled girls' self-representational practices online". *Girlhood Studies*, 10(2): 114-130.
- Litosseliti, E., Gill, R., & Favaro, L. (2019). "Postfeminism as a critical tool for gender and language study". *Gender and Language*, 13(1): 1-22.
- Louvett, E. (2007). "Social judgment toward job applicants with disabilities: Perception of personal qualities and competences". *Rehabilitation Psychology*, 52(3): 297.
- Meekosha, H., & Shuttleworth, R. (2009). "What's so 'critical' about critical disability studies?". *Australian Journal of Human Rights*, 15(1): 47-75.
- Rosemarie Garland-Thomson. (2002). "Integrating Disability, Transforming Feminist Theory". *NWSA Journal*, 14(3): 1-32.
- Saxton, M., & Howe, F. (Eds.). (1988). *With wings: an anthology of literature by women with disabilities*. London: Virago Press.
- Stienstra, D. (2015). "Trumping all? Disability and girlhood studies". *Girlhood Studies*, 8(2): 54-70.
- Taubner, H., Hallén, M., & Wengelin, Å. (2017). "Signs of aphasia: Online identity and stigma management in post-stroke aphasia". *Cyberpsychology: Journal of Psychosocial Research on Cyberspace*, 11(1), article 10.
- Topić, M., & Cunha, M. J. (2022). "Post-feminism in contemporary television. Northern Lights". *Film & Media Studies Yearbook*, 20(1): 3-9.
- Tsatsou, P. (2021). "Is digital inclusion fighting disability stigma? Opportunities, barriers, and recommendations". *Disability & Society*, 36(5): 702-729.
- Wolfensberger, W. (1972). "The principle of normalization in human services". National Institute on Mental Retardation, Toronto.
- World Health Organization. (2015). *WHO global disability action plan 2014-2021: Better health for all people with disability*. World Health Organization.
- Zhang, L., & Haller, B. (2013). "Consuming image: How mass media impact the identity of people with disabilities". *Communication Quarterly*, 61(3): 319-334 .